

فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره نوزدهم، زمستان ۱۳۸۹: ۳۸-۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۰۵/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۰۹/۱۷

نقدی بر بررسی و طبقه‌بندی اوزان شعر سنتی

در چارچوب واج‌شناختی وزنی

* فاطمه علوی

** علی محمد حق شناس

*** فردوس آفاگلزاده

**** عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا

چکیده

هدف مقاله حاضر بررسی اوزانی است که هم در شعر عربی و هم در شعر فارسی به کار می‌رود. در این راستا نظریه گلستون و ریاد (۱۹۹۸) درباره اوزان شعر سنتی که منطبق بر نظریه خلیل بن احمد، «عالم نحو و واضع علم عروض» است، مورد بحث و نقد قرار می‌گیرد. نظریه گلستون و ریاد یکی از نظریه‌های تاثیرگذار در شرح و طبقه‌بندی علمی نظریه الخلیل است که در چارچوب وزن‌شناسی نوایی نوشته شده است. این نظریه در اصل براساس اوزان شعر عربی است، اما به روشنی می‌توان آن را به اوزان شعر فارسی اعمال کرد. واحدهای شعر در این نظریه عبارتند از: هجا، پایه، مترون، و مصراع که مشخصه بارز آنها دو عضوی بودن است. در این تحقیق ابتدا تمامی ابعاد این نظریه طرح می‌شود و مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. پس از آن به بررسی الزامات نظری این چارچوب برای بررسی وزن شعر فارسی و کفایت یا عدم کفایت آن در این حوزه می‌پردازیم. نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد که درک و دریافت متفاوت فارسی‌زبانان و عرب‌زبانان از شعر فارسی و عربی مبنای واج‌شناختی دارد.

واژه‌های کلیدی: وزن‌شناسی نوایی، پایه، مترون، مورا، جایگاه وزنی.

Falavi76@gmail.com

Amhaghshenas@parsonline.com

Aghagolz@modares.ac.ir

Akord@modares.ac.ir

* نویسنده مسئول: استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه پیام‌نور بوشهر

** استاد گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران

*** استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

**** استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

کریس گلستون^۱ و تامس ریاد^۲ (۱۹۹۸: ۱۱۱-۱۳۲) در مقاله «واج‌شناسی وزن عربی کلاسیک»^۳ تحلیلی جدید از وزن شعر عربی پیشنهاد می‌کنند و آن را «وزن‌شناسی نوایی»^۴ می‌نامند. بنا به نظر آنها این تحلیل مستقیماً بر سرشت ضرب-پایان زبان عربی تکیه دارد و از نظریه‌های «رده‌شناسی پایه»^۵ کخر^۶ (۱۹۹۳ الف) و «ارضای محدودیت‌ها»^۷ پیرینس و اسمولنسکی^۸ (۱۹۹۳) استفاده می‌کند. مهم‌ترین اصول وزن‌شناسی نوایی عبارتند از:

۱. جایگاه‌های وزنی، حداکثر دومورایی هستند.

۲. پایه‌های شعری دوتایی هستند.

۳. مشهورترین اوزان عربی ضرب-پایان هستند.

در این تحلیل از دو پیکره منتشر شده بزرگ از وِدِت^۹ (۱۹۵۵) و استوتسر^{۱۰} (۱۹۸۶) استفاده شده است. گلستون و ریاد بسامد وقوع اوزان در این دو پیکره را مستقیماً به ریتم ارتباط می‌دهند. به عبارت دیگر صرف پربسامد بودن اوزان، نشان دهنده ریتمیک بودن بیشتر آنهاست.

وزن‌شناسی نوایی

وزن‌شناسی نوایی مورد نظر گلستون و ریاد بر سه ادعای زیر بنا شده که بر روی هم «دوتایی بودن»^{۱۱} نامیده می‌شود:

جایگاه وزنی = (حداکثر) دو مورا

پایه شعری = دو جایگاه وزنی

1. Chris Golston

2. Tomas Riad

3. "The Phonology Of Classical Arabic Meter"

4. Prosodic Metrics

5. Foot Typology

6. Kager

7. Constraint Satisfaction

8. Prince and Smolensky

9. Vadet

10. Stoetzer

11. Binarity

۱ مترون^۱ = دو پایه شعری^(۱)

دوتایی بودن، نظریه حاضر را در سه سطح محدود می‌کند. در سطح جایگاه وزنی فقط یک هجای بلند، یک هجای کوتاه، یا توالی دو هجای کوتاه را مجاز می‌داند. جایگاه‌های وزنی ممکن را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

H = دومورایی، تک‌هجایی

L = تک‌مورایی، تک‌هجایی

LL = دومورایی، دوهجایی

جایگاه‌های وزنی سه‌مورایی (LH, HL, LLL) و بزرگ‌تر (HH, LHL, ...) در این نظریه مجاز نیستند. در سطح پایه شعری، دوتایی بودن ما را به ۹ جفت جایگاه وزنی محدود می‌کند که در جدول زیر نشان داده شده است:

جایگاه‌های وزنی ممکن در عربی

| | | |
|--------|--------|---------|
| [L H] | [L L] | [L LL] |
| [H H] | [H L] | [H LL] |
| [LL H] | [LL L] | [LL LL] |

در درون این جایگاه وزنی، طبقات طبیعی با محدودیت‌های ریتمیک تعریف می‌شوند. این محدودیت‌های ریتمیک، که بدان‌ها خواهیم پرداخت، همان عواملی هستند که باعث می‌شود، ۹۰ درصد همه اشعار کلاسیک عربی از سه پایه ستون اول ([L H], [H H], [LL H]) استفاده کنند. ۱۰ درصد باقی‌مانده، دو پایه اول، ستون دوم ([L L], [H L]) را به کار می‌برند و هیچ شعری از آخرین گروه که شامل چهار پایه است ([LL L], [L LL], [H LL], [LL LL]) استفاده نمی‌کند.

طبقات طبیعی در نظریه گلستون و ریاد و حروف متغیر یونانی که برای بازنمایی آنها به کار می‌روند، در زیر نمایش داده شده است:

σ {L, H} هجا
 Φ {H, LL} پایه دومورایی

با استفاده از طبقات طبیعی فوق، می‌توان مجموعه پایه‌های پرکاربرد [L H] و [H H] را صرفاً به صورت $[\sigma H]$ و مجموعه پایه‌های [LL H] و [H H] را به صورت $[\phi H]$ مشخص کرد. سه سازه دیگر در این نظریه، که در سطح بالاتر از پایه شعری وجود دارند، عبارتند از: مترون، مصراع و بیت. هر بیت شامل چهار، شش یا هشت مترون می‌شود و اگرچه در تحلیل گلستون و ریاد نقشی ایفا نمی‌کند، به نظر می‌رسد که آنها این سازه را صرفاً به پیروی از عروض سنتی مطرح کرده‌اند؛ به عنوان مثال تحلیل وزن «طویل» براساس یک مصراع آن انجام می‌شود، آنها این وزن را این گونه تعریف می‌کنند: «طویل، یک بیت هشت‌مترونی^۱ است با ۳۲ هجای ثابت در هر بیت، که این هجاها یک در میان هجای بلند (H) هستند». از میان سازه‌های فوق، مترون نقشی اساسی در وزن عربی دارد و حاوی دقیقاً دو پایه شعری است. گلستون و ریاد پایه سنتی عربی را، در واقع یک مترون (دو پایه شعری) می‌دانند. در جدول زیر مروری بر ۱۱ وزن کلاسیک عربی (در قالب نیم‌مصراع) آمده است. « \emptyset » نشان دهنده حذف^۲ است؛ یعنی جایگاهی وزنی که ممکن است با متن پر نشود. مترون‌هایی که در پرانتز آمده اختیاری هستند:

اوزان عربی براساس بسامد کاربرد

| Arabic meter | Half – lines | Vadet I | Stoetzer |
|--------------|---|---------|----------|
| ṭawīl | LHσ \emptyset LHσH LHσ \emptyset LHσH | %50.41 | %35 |
| kāmil | ϕ HLH ϕ HLH (ϕ HLH) | %17.53 | %20 |
| wāfir | LH ϕ H LH ϕ H (LH ϕ H) | %13.74 | %14 |
| basū | σ HLH σ \emptyset LH σ HLH σ \emptyset LH | %11.03 | %13 |
| radzaz/sarī? | σ σ LH σ σ LH (σ σ LH) | %2.93 | %3 |
| mutaGārib | LHσ \emptyset LHσ \emptyset LHσ \emptyset LHσ \emptyset | %2.35 | %7 |
| ḫafif | σ LHH σ HLH (σ LHH) | %0.69 | %2 |
| madid | σ LHH σ LH \emptyset σ LHH (σ LH \emptyset) | %0.43 | %0 |
| ramal | σ LHH σ LHH (σ LHH) | %0.43 | %2 |
| munsarīḥ | HσLH HσHL HσLH | %0.43 | %2 |
| hazadʒ | LHHσ LHHσ | %0.00 | %0 |

1. Octameter

2. Catalexis

موضوع اصلی در این جدول آن است که، هر مترون حاوی حداقل یک توالی ضرب‌پایان LH یا یک توالی ضرب‌آغاز HL است. بنابه نظر گلستون و ریاد اگر ما اینها را توالی در نظر بگیریم و نه عناصر منفرد، سرشت دوتایی وزن عربی روشن می‌شود. همچنین اوزان فوق را می‌توان در سه گروه دسته‌بندی کرد: اوزان مشهور (طویل)، نسبتاً مشهور (کامل، وافر، بسیط) و کمتر مشهور (بقیه اوزان).

طبقه‌بندی اوزان عربی

گلستون و ریاد پیش از آنکه به محدودیت‌های حاکم بر این اوزان، که بسامد آنها را توجیه می‌کند بپردازند، اوزان فوق را به پنج گروه ضرب‌پایان^۱، وزن نثر قدیمی^۲، وزن همه‌حذفی^۳، ضرب‌آغاز^۴، و اوزان غیر باستانی، تقسیم می‌کنند.

اوزان ضرب‌پایان: اوزان ضرب‌پایان ۹۰ درصد اوزان موجود در پیکره گلستون و ریاد را تشکیل می‌دهد. در این اوزان هم پایه شعری و هم مترون به هجای بلند ختم می‌شود. این اوزان عبارتند از: طویل، کامل، وافر، و بسیط.

مصراع طویل حاوی چهار مترون است که هر کدام دو پایه شعری دارند. اولین پایه شعری در مترون، یک پایه ضرب‌پایان [L H] و دومین پایه بین پایه ضرب‌پایان و اسپاندی^۵ ([H H]) در نوسان است. به خاطر وجود این نوسان در پایه دوم آن را به صورت [σ H] نشان می‌دهند. مصراع طویل، ساختار زیر را دارد.

| | | |
|---|-----------|-------|
| [|] | مصراع |
| [| ∅] | مترون |
| [L H] [σ H] [L H] [σ H] [L H] [σ H] [L H] [σ H] | پایه شعری | |
| + - - + - - - + - + + - + - | | |
| ʔa tā ni ʔa bay tal laʔ na ʔan na ka lun ta ni | | |

1. Iambic
2. The Old Prose Meter
3. Pancatalectic Meter
4. Trochaic
5. Spondee

آخرین جایگاه وزنی مترون به صورت یک در میان حذفی است. هجای حذفی در اولین و سومین مترون دلخواهی نیست. حذف، آن پایه‌های شعری را هدف قرار می‌دهد که از همه کمتر ریتمیک هستند، بدون اینکه جایگاه متغیر؛ یعنی σ یا ϕ را حذف کند. حذف در این وزن H در $[\sigma H]$ را هدف می‌گیرد که بودن آن می‌تواند منجر به تصادم تکیه^۱ شود^(۲) هنگامی که به صورت $[HH]$ متجلی می‌شود. حذف در پایه شعری دیگر یعنی $[LH]$ اعمال نمی‌شود، چون این پایه از نظر ریتمیک کامل است.

کامل، پایه شعری $[\phi H]$ یعنی $[LLH]$ یا $[HH]$ را با پایه ضرب‌پایان $[LH]$ به

صورت متناوب می‌آورد:

| | | | |
|------------|--------|------------|-----------|
| [| |] | مصراع |
| [| |] | مترون |
| $[\phi H]$ | $[LH]$ | $[\phi H]$ | پایه شعری |

مترون‌های خوش‌ساخت در این وزن یا $[HH.LH]$ هستند یا $[LLH.LH]$. وزن

هم در سطح پایه شعری و هم در سطح مترون، دوتایی است.

وافر از مترونی استفاده می‌کند که دارای همان پایه‌های شعری وزن کامل است، اما

با ترتیب معکوس؛ یعنی $[LH.\phi H]$:

| | | | |
|--------|------------|--------|-----------|
| [| |] | مصراع |
| [| |] | مترون |
| $[LH]$ | $[\phi H]$ | $[LH]$ | پایه شعری |

کامل و وافر به سه طریق شبیه‌اند: (۱) از پایه‌های شعری یکسان ($[\phi H]$ و $[LH]$) استفاده

می‌کنند. (۲) از وزن چهارمترونی و شش‌مترونی^۲ استفاده می‌کنند و (۳) غیرحذفی^۳ هستند.

بسیط، که در زیر بازنمایی آن را ارائه می‌کنیم، از جهاتی شبیه طویل است: از

پایه‌های شعری یکسان استفاده می‌کند، فقط در وزن هشت‌مترونی می‌آید و حذفی

1. Stress Clash
2. Hexameter
3. Acatalectic

است. تفاوت این دو در آن است که بسیط پایه‌های شعری را در ترتیب معکوس $[\sigma H]$ ($[L H]$) مورد استفاده قرار می‌دهد و حذف را در مترون‌های زوج دارد نه فرد:

| | | |
|---|---|-----------|
| [|] | مصراع |
| [|] | مترون |
| $[\sigma H]$ $[L H]$ $[\sigma H]$ $[L H]$ $[\sigma H]$ $[L H]$ $[\sigma H]$ $[L H]$ | | پایه شعری |

حذف نه در جایگاه وزنی حاشیه‌ای، بلکه در درون مترون که در وزن بسیط دیده می‌شود، پیامد محدودیت‌های غالب زیر است: (۱) هر مترون حاوی حداقل یک جایگاه متغیر است. (۲) حذف، غیر ریتمیک‌ترین پایه را هدف قرار می‌دهد. محدودیت (۱) بدون استثناست. به عبارت دیگر همه اوزان عربی کلاسیک، حاوی حداقل یک جایگاه وزنی متغیر هستند. اوزان بدون جایگاه متغیر مثل $[L H . L H]$ یا $[H L . H L]$ اتفاق نمی‌افتند.

محدودیت‌های غالب (داشتن متغیر و ریتمیک بودن) بر چهار وزن فوق را می‌توان در قالب جدول زیر نشان داد:

محدودیت‌های ممکن در ارکان

| متغیر | ریتم |
|---------------------------|------|
| $[\sigma H]$ $[L H]$ | *! |
| $[\sigma H]$ $[\sigma H]$ | *! |
| $[\sigma H]$ $[L \sigma]$ | *! |
| $[\sigma \sigma]$ $[L H]$ | |

در جدول بالا آخرین مترون، بهترین انتخاب است، زیرا هر دو محدودیت را رعایت می‌کند. تفاوت اوزان ضرب-پایان با اوزان دیگر در آن است که پایه‌های شعری گروه اول همواره به H ختم می‌شود و هرگز به L یا LL ختم نمی‌شود.

وزن نثر قدیمی

رجز احتمالاً قدیمی‌ترین وزن باستانی است (وایل، ۱۹۶۰: ۶۷۳) و میان اوزان باستانی منحصر به فرد است، از این نظر که دو جایگاه متغیر در هر مترون دارد.

مصرع | []
 مترون [] [] []
 پایه شعری [L H] [σ σ] [L H] [σ σ] [L H]
 رجز در بیت چهارمترونی و بیت شش‌مترونی می‌آید و یک پایه ضرب‌پایان را با [σ σ] تناوب می‌دهد که می‌تواند به عنوان [L L]، [H H]، [L H] یا [H L] متجلی شود. دو تجلی دوم هیچ معادلی در اوزان ضرب‌پایان، که پایه شعری آنها همیشه در پایان H دارد، ندارند.

اوزان همه‌حذفی

وزن متقارب وزنی، همه‌حذفی است. از آنجا که حذف در هر مترون اتفاق می‌افتد روشن نیست که آیا پایانی ([L H . σ ∅]) است یا آغازی ([∅ L . H σ]). به همین دلیل در آغاز و پایان هر مترون از «؟» استفاده شده است.

الف) متقارب (حذف پایانی)
 مصرع []
 مترون [∅] [∅] [∅] [∅]
 پایه شعری [L H] [σ ?] [L H] [σ ?] [L H] [σ ?] [L H] [σ ?]
 ب) متقارب (حذف آغازی)
 مصرع []
 مترون [∅] [∅] [∅] [∅]
 پایه شعری [∅ L] [H σ] [∅ L] [H σ] [∅ L] [H σ] [∅ L] [H σ]

اوزان ضرب-آغاز

این اوزان عبارتند از: خفیف، مدید، رمل، منسرح و هزج. به اعتقاد گلستون و ریاد ضرب-آغاز بودن، مسئول کم‌بسامدی این اوزان است. سه وزن اول، از مترونی استفاده می‌کنند که شامل دو پایه می‌شود: [σ L] متناوب و [H H] نامتناوب. از میان این سه وزن به وزن خفیف می‌نگریم: خفیف مترون [σ L . H H] را با مترون بسیط غیر حذفی [σ ∅ . L H] تناوب می‌دهد:

مصرع []
 مترون [] [] []
 پایه شعری [σ L] [H H] [σ H] [L H] [σ L] [H H]

دو وزن باستانی آخر منسرح و هزج هستند. منسرح از ۳ پایه [H σ] متغیّر، [L H] ضرب-پایان و [H L] ضرب-آغاز با مترون‌های متناوب استفاده می‌کند.

مصراع []
 مترون [] []
 پایه شعری [H σ] [L H] [H σ] [H L] [H σ] [L H]

هزج از [L H] ضرب-پایان و [H σ] متغیّر با مترون‌های متحدالشکل استفاده می‌کند.

مصراع []
 مترون [] []
 پایه شعری [L H] [H σ] [L H] [H σ]

اوزان غیرباستانی

این اوزان عبارتند از: مقتضب، مجتث، مضارع و متدارک

مقتضب اساساً گونه پنج‌مترونی منسرح است. تنها تفاوت ریتمیک آن است که، مقتضب مترون‌های متناوب خود را با [H σ . H L] ضرب-آغاز شروع می‌کند، درحالی‌که منسرح با [H σ . L H] ضرب-پایان شروع می‌کند.

مصراع []
 مترون [] []
 پایه شعری [H σ] [H L] [H σ] [L H]

درست مثل مجتث، که گونه چهارمترونی خفیف است و تنها تفاوت ریتمیک در ترتیب مترون‌ها می‌آید: مجتث مترون‌های متناوب خود را با [σ H . L H] شروع می‌کند و خفیف با [σ L . H H].

مضارع از ۴ پایه شعری مجزا استفاده می‌کند: [L H] ضرب-پایان، [H L] ضرب-آغاز و دو پایه متناوب [σ σ] و [H σ].

مصراع []
 مترون [] []
 پایه شعری [L H] [σ σ] [H L] [H σ]

پذیرفتنی است که این وزن، کاملاً کمیاب است.

اکنون فقط متدارک باقی می‌ماند، یک وزن همه‌حذفی؛ مثل متقارب باستانی. این

وزن بین دو تحلیل زیر مبهم است:

الف) متدارک (حذف پایانی)

| | | |
|------|------|-----------|
| [|] | مصراع |
| [| ∅] | مترون |
| [σL] | [H?] | پایه شعری |

ب) متدارک (حذف آغازی)

| | | |
|-------|-------|-----------|
| [|] | مصراع |
| [∅ |] | مترون |
| [? σ] | [L H] | پایه شعری |

گلستون و ریاد هیچ‌کدام از دو تحلیل را در مورد این وزن و همین‌طور متقارب برتری نمی‌دهند و همین سرشت همه‌حذفی این اوزان را دلیلی بر این واقعیت می‌دانند که این دو وزن، هرگز اوزان اصلی نمی‌شوند.

در این نظریه همان‌طور که دیدیم، همه اوزان از طبقات طبیعی از مجموعه جهانی پایه‌های شعری در جدول (۱-۲) استفاده می‌کنند. هیچ‌کدام از اوزان به هیچ نوع ساخت سه‌تایی یا جایگاه‌های وزنی پایانی غیر از L، H، یا LL نیازی ندارد.

چرا اوزان ضرب- پایان بهترین هستند؟

چهار وزن پر کاربرد (طویل، کامل، وافر، بسیط) همه حاوی هسته ضرب-پایان [L H] هستند. این تنها ترکیب L ها و H هاست که نه تصادم در تکیه را نقض می‌کند و نه تأخیر در تکیه^۱ را.^(۳) این مفاهیم ریتمیک جهانی هستند و از زمان کار بر روی ریتم زبان شناختی با آنها آشناییم: (لیبرمن و پرینس، ۱۹۷۷؛ پرینس، ۱۹۸۳؛ نسپر و وگل، ۱۹۸۶ و ۱۹۸۹؛ کخر، ۱۹۹۳ الف).

اکنون ببینیم چرا [L H] از لحاظ ریتمیک کامل است. هیز (۱۹۸۵) یک عدم تقارن در سیستم‌های تکیه‌ای حساس به کمیت^۲ مشاهده می‌کند: پایه ضرب-پایان نامتقارن^۳ (L H) بر پایه ضرب-آغاز نامتقارن^۴ (H L) مرجح است. به عبارت دیگر یک پایه ضرب-آغاز خوش ساخت باید LL دومیورایی باشد. برای توضیح این مسئله کخر (۱۹۹۳)

1. Stress Lapse
2. Quantity- Sensitive Stress Systems
3. Uneven Iamb
4. Uneven Trochee

الف) به این مسئله توجه می‌کند که پایه ضرب‌پایان نامتقارن و پایه ضرب-آغاز نامتقارن ساخت مورایی متفاوت دارند و همین‌طور پایه ضرب-آغاز نامتقارن در سطح مورایی حاوی یک تأخیر است در حالی که پایه ضرب-پایان نامتقارن حاوی، تأخیر نیست:

تأخیر مورایی

a. پایه ضرب-آغاز نامتقارن

b. پایه ضرب-پایان نامتقارن

⋈

⋈ ⋈
H L

⋈

⋈ ⋈
L H

برجستگی

مورایها

با فرض این که اولین مورا از دو مورا در یک هجا برجسته است، [H L] منجر به دو مورای مجاور می‌شود که هیچ‌کدام از آنها برجسته نیستند؛ بنابراین یک توالی [H L] از لحاظ ریتمیک بدساخت است و اوزانی که حاوی آن باشند، بدساخت محسوب می‌شوند. ما فرض را بر آن می‌گیریم که محدودیت بر تأخیر و تصادم اساساً و ماهیتاً موضعی هستند، به صورتی که نقض محدودیت‌ها در درون پایه‌ها بیشتر احساس می‌شود تا در بین پایه‌ها (درون مترون‌ها). این ویژگی را گلستون و ریاد یک ویژگی جهانی برای ریتم در نظر می‌گیرند. در مورد زبان عربی ما به ریتم در دو حوزه نیاز داریم: (۱) پایه شعری که آن را به صورت (تصادم در پایه^۱، تأخیر در پایه^۲) نشان می‌دهیم. (۲) مترون که آن را به صورت (تصادم در مترون^۳، تأخیر در مترون^۴) نشان می‌دهیم. اهمیت موضعی بودن^۵ با درجه‌بندی محدودیت‌های پایه شعری در سطحی بالاتر از محدودیت‌های مترون انجام می‌شود. «تأخیر در پایه» با هر وزنی که دارای پایه شعری [H L]، [H σ]، [σ L]، یا [σ σ] باشد نقض می‌شود زیرا هر کدام از این پایه‌ها می‌تواند منجر به توالی [H L] درون یک پایه شعری شود. هر پایه شعری که به H ختم شود نمی‌تواند این محدودیت را نقض کند: [L H]، [LL H]، [H H]، همه تأخیر در پایه را رعایت می‌کنند. این همان چیزی است که چهار وزن ضرب-پایان را از بقیه اوزان جدا می‌کند. کاربرد محدودیت فوق، در طبقه‌بندی اوزان را می‌توان در جدول زیر نشان داد:

3. Clash- Ft
4. Lapse- Ft
5. Clash- Mtn
6. Lapse- Mtn
5. Locality

طبقه‌بندی اوزان براساس محدودیت‌ها

| % | Meter | Shape | FT_LAPSE |
|--------|--------------|----------------------|----------|
| 50.41 | ṭawīl | [LH.σ∅], [LH.σH] | |
| 17.53 | kāmīl | [φH. LH] | |
| 13.74 | wāfir | [LH. φH] | |
| 11.03 | basūt | [σH. LH], [σ∅. LH] | |
| 2.92 | radzaz/sari? | [σσ. LH] | * |
| 2.35 | mutaGārib | [LH. σ∅] or [∅L. Hσ] | * |
| 0.69 | ḫafīf | [σL. HH], [σH. LH] | * |
| 0.43 | ramal | [σL. HH] | * |
| 0.43 | madīd | [σL. HH], [σL. H∅] | * |
| 0.43 | munsariḥ | [Hσ. LH], [Hσ. HL] | * |
| < 0.43 | hazadʒ | [LH. Hσ] | * |
| < 0.43 | * mutadārik | [σL. H∅] or [∅σ. LH] | * |
| < 0.43 | * muGtaḏab | [Hσ. HL], [Hσ. LH] | * |
| < 0.43 | * mujtaθθ | [σH. LH], [σL. HH] | * |
| < 0.43 | * muḏāri? | [LH. σσ], [HL. Hσ] | * |

دلیل کم‌وقوع بودن دو وزن همه‌حذفی متقارب و متدارک نیز آن است که این دو وزن به صورت بالقوه، تأخیر در پایه را نقض می‌کنند.

ترجیح طویل بر دیگر اوزان ضرب-پایان

در بین چهار وزن پرکاربرد عربی، طویل به طرز نشاننداری از بقیه پرکاربردتر است. دلیل

گلستون و ریاد برای این موضوع، آن است که طویل، هرگز به صورت ثابت هیچ محدودیت ریتمیکی را نقض نمی‌کند، اما اوزان دیگر این کار را می‌کنند. به نقض محدودیت‌ها در جدول زیر بنگرید:

نقض محدودیت‌ها در ارکان

| وزن | مترون | تأخیر در پایه | تصادم در پایه | تأخیر در مترون | تصادم در مترون |
|------|-------------|---------------|---------------|----------------|----------------|
| طویل | [L H . σ H] | | (*) | (*) | (*) |
| کامل | [ϕ H . L H] | | (*) | * | |
| وافر | [L H . ϕ H] | | (*) | | * |
| بسیط | [σ H . L H] | | (*) | * | |

در درون پایه، هر کدام از اوزان ضرب‌پایان به صورت برابر ریتمیک هستند. هیچ‌کدام تأخیر در پایه را نقض نمی‌کند و هر کدام گاه‌گاهی به واسطه پایه [σ H] یا [ϕ H]، محدودیت تصادم در پایه را نقض می‌کنند، زیرا می‌توانند به صورت [H H] جلوه‌گر شوند. اگر فقط به محدودیت‌های درون-پایه‌ای بنگریم، می‌بینیم که طویل با داشتن H.L یا تأخیر در مترون را نقض می‌کند یا با داشتن H.H، تصادم در مترون را. اما هیچ‌کدام را به صورت ثابت نقض نمی‌کند. از طرف دیگر کامل و بسیط به صورت ثابت تأخیر در مترون را نقض می‌کنند و وافر به صورت ثابت تصادم در مترون را نقض می‌کند. هیچ‌کدام از این اوزان از لحاظ ریتمیک کامل نیست، اما سه تا از آنها، بعضی محدودیت‌های ریتمیک را به صورت ثابت نقض می‌کنند. این تفاوت یعنی نقض ثابت در مقابل نقض مقطعی بعضی محدودیت‌ها، باعث می‌شود که طویل پربسامدتر از کامل، وافر و بسیط باشد.

بحث بیشتر

همان‌طور که می‌دانیم، برای تقطیع و طبقه‌بندی شعر فارسی و عربی از نظام دوایر عروضی که الخلیل مبدع آن است، استفاده می‌شود. تمام اوزان شعر سنتی فارسی در

چارچوب همین نظام طبقه‌بندی می‌شود؛ اما نکته قابل توجه در اینجا آن است که اوزان پرکاربرد شعر فارسی با اوزان پرکاربرد شعر عرب، همپوشی ندارد. این مسئله‌ای است که به صورت صریح یا ضمنی در آثار صاحب‌نظران شعر فارسی (وحیدیان، ۱۳۶۳ و ۱۳۷۰؛ خانلری، ۱۳۷۳؛ نجفی، ۱۳۸۶) بدان اذعان شده است. بحرهای بسیار پرکاربرد فارسی عبارتند از: هزج، رمل و خفیف که بسیار کم در شعر عربی به کار می‌روند. از میان بحرهای متداول در شعر عرب؛ مثل طویل، کامل، وافر، بسیط، متقارب و سریع تنها یکی یعنی بحر متقارب، در شعر فارسی بسیار پرکاربرد است. تحلیل گلستون و ریاد بر مبنای دو محدودیت پذیرفته شده در نظریه واجشناسی وزنی؛ یعنی «تصادم تکیه» و «تأخیر تکیه» بنا شده است. «تصادم تکیه» به این معناست که تکیه‌ها در هجاهای متوالی قرار گیرند و فاصله‌ای بین آنها نباشد. «تأخیر تکیه» به این معناست که بین دو هجای تکیه-دار در کلمه، بیش از دو هجا فاصله باشد. از آنجا که نظام شعر عربی و همچنین شعر فارسی نظامی کمی است و بر پایه تقابل بین هجاهای کوتاه و بلند استوار است، تصادم تکیه را باید به توالی هجاهای بلند و تأخیر تکیه را به توالی هجاهای کوتاه تعبیر کرد. طبق تحلیل گلستون و ریاد، دو محدودیت فوق‌کمر از همه در چهار وزن طویل، کامل، وافر و بسیط نقض می‌شوند و از این‌رو این چهار وزن اوزان مرجح در زبان عربی هستند. این تحلیل هرچند در مورد شعر عربی روشن‌گر است، اما نمی‌توان آن را در مورد زبان فارسی اعمال کرد. این مسئله نمود و شاهدهی بر آن است که چرا فارسی‌زبانان و عرب‌زبانان شعر خود را که هر دو با یک نظام تقطیع می‌شود متمایز و متفاوت می‌بینند یا احساس می‌کنند.

نتیجه‌گیری

گلستون و ریاد طبقه‌بندی اوزان شعر عربی، طبق عروض سنتی را می‌پذیرند و آن را اساس تحلیل خود قرار می‌دهند. آنها از محدودیت دوتایی بودن و همچنین دو محدودیت ریتمیک که در اصل برای پایه‌های زبانی مطرح شده یعنی «تصادم تکیه» و «تأخیر تکیه» استفاده می‌کنند تا بسامد اوزان شعر عربی را توجیه کنند. آنها با قائل شدن به سازه مترون و همچنین سازه‌های تهی، تحلیلی یکسان از پایه‌های دوهجایی، سه‌هجایی و چهارهجایی عربی به دست می‌دهند و از این نظر به تعمیم جالبی دست

می‌یابند که در تحلیل‌های قبلی دیده نمی‌شود. با وجود این به کار بردن تبیین ریتمیکِ مخصوص تکیه، برای تحلیل وزن شعری، که حتی خود گلستون و ریاد نیز به عدم ارتباط تکیه به این وزن اذعان دارند، سؤال برانگیز است. ایراد بزرگ‌تر بر تحلیل آنها این است که دو محدودیت «تصادم تکیه» و «تأخیر تکیه» در زبان عربی فعال نیستند. پس چگونه می‌توان از دو محدودیت غیر مرتبط با یک زبان، در تحلیل شعر آن زبان، استفاده کرد؟ همچنین گلستون و ریاد زبان عربی را زبانی ضرب-پایان قلمداد کرده‌اند در حالی که در چارچوب نظریه وزنی هیز (۱۹۹۵) که اساس نظریه ریتمیک آنهاست، عربی کلاسیک ضرب-آغاز مورایی است. نکته آخر اینکه در تحلیل گلستون و ریاد بسامد اوزان، معیار یافتن و تنظیم محدودیت‌های حاکم بر وزن شعر عربی شده است. همان‌طور که در بیشتر کتاب‌های عروض فارسی از جمله وحیدیان کامیار (۱۳۶۳: ۲۴) آمده است. اوزان پرکاربرد شعر عرب؛ مانند طویل، کامل، بسیط و وافر در فارسی بسیار کم به کار می‌روند و اوزان هزج، رمل و خفیف که در عربی کمتر به کار می‌روند، در فارسی پرکاربردند. در نتیجه تحلیل گلستون و ریاد، حتی اگر در مورد شعر عربی کارآمد باشد، در مورد شعر فارسی نامرتبط است و این خود یکی از شواهدی است که نشان می‌دهد شعر فارسی و شعر عربی در سطح واج‌شناسی با هم تفاوت اساسی دارند.

پی‌نوشت

۱. گاهی به جای مترون که از اصطلاحات شعریونانی است از «رکن عروضی» استفاده می‌شود. این کاربرد اشتباه است، زیرا مترون واحدی از تقطیع شعر معادل با دو رکن عروضی است. همچنین استفاده از اصطلاحات «دو رکن» یا «دو پایه» به جای مترون در این نوشته، باعث سردرگمی خواننده می‌شود؛ بنابراین بهتر است از همان اصطلاح «مترون» استفاده شود.
۲. «تصادم تکیه» یا «تصادم در تکیه» به این معناست که تکیه‌ها در هجاهای متوالی قرار گیرند و فاصله‌ای بین آنها نباشد.
۳. «تأخیر تکیه» یا «تأخیر در تکیه» به این معناست که بین دو هجای تکیه دار در کلمه، بیش از دو هجا فاصله باشد.

منابع

- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۶۳) «اوزان ایقاعی در شعر فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال ۱۷، ش ۲.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۰) «تکیه و وزن شعر فارسی». حرفهای تازه در ادب فارسی. اهواز، جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید چمران اهواز. ص ۴۹-۵۶.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۶) طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی. تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۳) وزن شعر فارسی. چاپ ششم. تهران، توس.
- Golston, Chris & Tomas Riad (1998) "The Phonology of Classical Arabic Meter", *Linguistics* 35:11, 111- 132, de Gruyter.
- Hayes, Bruce (1985) Iambic and trochaic rhythm in stress rules. in M.Niepokuj et al. (eds) *Proceedings of the 13th meeting of the Berkeley Linguistics Society*, Berkeley, California, 429- 46.
- Hayes, Bruce (1995) *Metrical Stress Theory*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Kager, René (1993a) Alternatives to the iambic- trochaic law. *Natural language and linguistic theory* 11.3, 381- 432.
- Liberman, Mark & Alan Prince (1977) On stress and linguistic rhythm. *Linguistic inquiry* 8, 249- 336.
- Nespor, Marina & Irene Vogel (1986). *Prosodic phonology*. Dordrecht: Foris Publications.
- Nespor, Marina & Irène Vogel (1989) On Clashes and Lapses, *Phonology* 6, 69- 116.
- Prince, Alan S (1983) Relating to the grid. *Linguistic inquiry* 14.1, 19- 100.
- Prince, Alan S. and Paul Smolensky (1993) *Optimality theory: Constraint interaction in generative grammar*. ms, Rutgers University and University of Colorado, Boulder.
- Stoetzer, W. F. (1986) *Theory and practice in Arabic metrics*. Leiden: dissertation. (printed in 1989)
- Vadet, Jean (1955) Contribution à l'histoire de la métrique arabe. *Arabica* II, 313- 321.
- Weil, Gotthold (1960) arū8 I. *The Encyclopedia of Islam*. 2nd edition, 667- 677. Leiden: Brill